

مؤلفه‌ها، ابعاد و مدارج تحول اخلاقی در قرآن کریم

فاطمه وجدانی*

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، دستیابی به یک نظریه رشد و تحول اخلاقی متناسب با مبانی فکری و فلسفی اسلامی است که بتواند تمام مؤلفه‌های مؤثر در تخلق به اخلاق را تحت پوشش قرار دهد و ارتقای اخلاقی را مرتبه‌بندی کند. روش اجرای پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان داد که رشد اخلاقی دارای پنج مؤلفه اساسی است که به نوبه خود مشتمل است بر چهار مؤلفه رشد شخصی (معرفت، عواطف، ایمان و ملکات اخلاقی) و یک مؤلفه زمینه‌ساز (جامعه صالح و الگوهای اخلاقی) و رشد همه این مؤلفه‌ها شرط لازم برای رشد و تحول اخلاقی است. سپس مدارج سه‌گانه تحول اخلاقی (مرتبه اخلاق انسانی، مرتبه اخلاق دینی متعارف و مرتبه اخلاق دینی عرفانی) تبیین و تشریح شد و در نهایت، براساس یافته‌ها، پیشنهادهایی برای بهبود برنامه‌های تربیت اخلاقی ارائه شد.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های رشد اخلاقی، مدارج رشد اخلاقی، تفسیر المیزان، تربیت اخلاقی

۱. مقدمه

مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل نقش بسزایی که در فلاح و رستگاری اخروی و حتی سعادت و صلاح دنیوی فرد و جامعه دارد، همواره مورد توجه غالب فلاسفه، دانشمندان، علمای اخلاق و دست اندرکاران تعلیم و تربیت بوده است. این مهم در ادیان توحیدی و از جمله دین مبین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند در سوره شمس پس از یازده سوگند پی در پی تأکید می‌فرماید که رستگاری و خوشبختی بشر قطعاً در گروی آراسته شدن به فضایل اخلاقی است: هر کس در تزکیه و تطهیر نفس بکوشد، قطعاً رستگار است و آن کس که دل را به خلیقات ناپاک و فاسد آلوده کند، بی‌شک، بدبخت خواهد بود.^۱

به دلیل اهمیت اخلاق در تنظیم امور زندگی و سعادت‌مندی بشر، امروزه بخش قابل توجهی از برنامه‌های تربیتی جهان به تربیت اخلاقی اختصاص دارد. در کشور ما نیز، به‌ویژه در سال‌های اخیر، این مقوله به صورت جدی‌تری مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که در نقشه مهندسی فرهنگی کشور پیشتازی در اخلاق و رفتار حسنه به‌عنوان یکی از چشم‌اندازهای فرهنگی کشور ذکر شده است (نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۰، ص ۳۳) و با علم به نقش عظیم دستگاه تعلیم و تربیت در تحقق این هدف مهم، بازنگری و اصلاح نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی جهت تثبیت ارزش‌های اسلامی و درونی‌سازی آموزه‌های اخلاقی اسلام مورد تأکید قرار گرفته است (همان، ص ۶۸ و ۱۵۴). در همین راستا، در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (مصوب ۱۳۹۰) نیز تربیت دینی و اخلاقی به‌عنوان محور کلیه برنامه‌های تربیتی در مدارس مطرح شده و به حق بر سایر ساحت‌های تربیتی برتری یافته است (ص ۹). اما برای تحقق این آرمان بزرگ و مقدس و تحقق رشد اخلاقی شایسته متربیان در مدارس، انجام تحقیقات زیربنایی در زمینه اخلاق و به‌ویژه راجع به نحوه تحول اخلاقی با توجه به مبانی دینی و فلسفی کشور، امری ضروری است؛ زیرا هرگونه برنامه‌ریزی در جهت تربیت اخلاقی به ناچار مبتنی بر یک نظریه تحول اخلاقی خواهد بود. این پژوهش براساس احساس نیاز به طراحی یک نظریه تحول اخلاقی بومی متناسب با ارزش‌های دینی و اسلامی برای مدارس کشور انجام شده است.

۲. طرح مسئله

رویکردهای مختلفی برای تربیت اخلاقی در سراسر جهان وجود دارد که، معمولاً، هر یک از زاویه خاصی به مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی نگریده‌اند. رویکرد رشدی-شناختی^۲ یکی از شناخته

۱. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس، ۹-۱۰).

2. Developmental-cognitive approach

شده‌ترین این رویکردهاست و بر رشد و پرورش شناخت و داوری اخلاقی تأکید دارد و معتقد است که اگر انسان پیامد اعمال را بداند و بتواند در مورد اعمال به درستی داوری و استدلال کند، اعمال نیک را انجام می‌دهد و از اعمال زشت دوری می‌کند (کولبرگ، ۱۹۵۸). رویکرد کولبرگ نمونه شناخته شده‌ای از این رویکرد است. از سوی دیگر، برخی رویکردها همچون رویکرد غمخواری^۱، محوریت تربیت اخلاقی را از مؤلفه شناختی به مؤلفه عاطفی تغییر داده‌اند. در این رویکرد، اساس عملکرد اخلاقی حس همدردی یا همدلی^۲ است و اعتقاد بر این است که برای رشد و تربیت اخلاقی، باید عمده‌تاً عواطف انسانی و همدلی را در افراد ایجاد و تقویت کرد (نادینگر،^۳ ۱۹۹۲؛ همو، ۱۹۹۵). برخی دیگر، همچون طرفداران رویکرد تربیت‌منش، در نگاهی جامع‌تر، تقویت استدلال، عاطفه و اراده و رفتار را در رشد اخلاقی مؤثر می‌دانند و، به‌ویژه، سعی می‌کنند از طریق مهارت‌آموزی و تمرین اعمال اخلاقی، منش اخلاقی را در افراد ایجاد کنند (کار،^۴ ۱۹۸۳؛ همو، ۱۹۹۹). ولی این گروه نیز حداکثر می‌تواند یک شهروند خوب و پایبند به هنجارهای اجتماعی را تربیت کند، نه انسان متخلق به اخلاق الهی و مکارم اخلاقی. هریک از این رویکردها، عمده‌تاً بر جنبه‌هایی از وجود انسانی تأکید می‌ورزند و به هر حال، نقش اعتقادات و جهان‌بینی آدمی در رشد اخلاقی او معمولاً در این رویکردها مغفول واقع شده است.^۵

از میان رویکردهای مختلف رشد و تربیت اخلاقی، رویکرد شناخت‌گرا با تأکید بر تقویت شناخت و استدلال اخلاقی به عنوان مهم‌ترین عنصر تربیت، سال‌های زیادی است که در برنامه‌های اخلاقی نظام‌های آموزشی در سراسر جهان رویکردی غالب بوده است (ناروائز^۶ و لاپسلی،^۷ ۲۰۰۵). این در حالی است که شناخت و معرفت تنها یکی از مؤلفه‌های لازم برای اخلاق‌ورزی است و به‌ویژه در سال‌های اخیر، این دیدگاه با چالش‌های جدی مواجه شده است و محققان نشان داده‌اند که با وجود اهمیت مسلم استدلال اخلاقی، تنها یک اتصال ضعیف میان استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی وجود دارد (بلزی،^۸ ۱۹۸۰؛ توما،^۹ ۱۹۹۴). به دیگر سخن، ارتقای شناخت و استدلال استدلال اخلاقی به تنهایی تضمین‌کننده ظهور و بروز عمل اخلاقی نخواهد بود. مشکل اکتفا به رویکرد شناختی در تربیت اخلاقی (و البته اجرای ناقص همان رویکرد تک‌بعدی نیز)^{۱۰} مسئله‌ای

1. Caring Ethics

2. Sympathy

3. Noddings, N

4. Carr, D

۵. نویسنده پیشتر در پژوهش مستقل دیگری مدل‌های تربیت اخلاقی رایج در جهان را نقد و بررسی کرده و نقایص و کاستی‌های آنها را نشان داده است (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳).

6. Naraez, D

7. Lapsley, D

8. Blasi, A

9. Thoma, S.J.

۱۰. ر.ک: تحلیلی مفهومی از روش «تبین» و کاربرد آن در تربیت اخلاقی با تأکید بر تفسیر المیزان (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۲ الف).

است که کم‌وبیش در کشور ما هم وجود دارد. به باور کارشناسان تربیتی کشور، به دلیل ضعف پژوهش‌های بومی در حوزه رشد اخلاقی در کشور، تا کنون عمدتاً بر نظریه‌های غربی اتکا شده است و در میان این نظریه‌های مختلف نیز، رویکرد شناختی همواره مورد تأکید بوده است؛ زیرا رویکردهای شناختی پیازه و کولبرگ در دروس روان‌شناسی و تربیتی همه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و نیز دروس مراکز تربیت معلم کشور، همواره درسی غالب بوده است و بنابراین، تحول اخلاقی کودکان عمدتاً براساس دیدگاه‌های این دو دانشمند ارائه و تبیین شده است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴). به دنبال القای چنین نگرشی، برنامه‌های تربیت اخلاقی مدارس کشور هم عمدتاً صیغه شناختی دارند. تأکید صرف مریبان بر انتقال اطلاعات و حفظ طوطی‌وار آنها توسط دانش‌آموزان و غفلت از حیطه‌های عاطفی و عملی تربیت اخلاقی یکی از مهم‌ترین کاستی‌های نظام تربیت اخلاقی کشور است که منجر شده است که عملکرد اخلاقی نوجوانان و جوانان ایرانی، به‌عنوان خروجی‌های این نوع تربیت، وضعیت مطلوبی نداشته باشد (سعیدی رضوانی، باغگلی و امین خندقی، ۱۳۸۶). طبق تحقیقات انجام شده، تعداد قابل توجهی از جوانان جامعه ما با وجود اینکه ارزش‌های اخلاقی (مانند انصاف، وفاداری، امانت‌داری و صداقت) را می‌شناسند و قبول دارند، در بسیاری از موارد، دست به انجام اعمال غیر اخلاقی می‌زنند؛ یعنی بر خلاف علم خود عمل می‌کنند (بیات، ۱۳۷۲؛ اسماعیلی، ۱۳۷۹؛ طالبی، ۱۳۸۰)؛ به عبارت دیگر، با وجود آنکه در آموزش‌های مدرسه‌ای شناخت نسبتاً خوبی راجع به فضایل و رذایل اخلاقی کسب کرده‌اند، اما در عمل به دانسته‌های خود پایبند نیستند. این نشان می‌دهد که عملکرد نظام آموزشی ما در زمینه تربیت اخلاقی کامل و رضایت‌بخش نبوده است. برای اصلاح این‌گونه مشکلات باید تحول را از اصلاح مبانی نظری و نظریه‌های رشد انسانی آغاز کرد.

مسئله اصلی این پژوهش، فقدان یک نظریه رشد و تحول اخلاقی متناسب با مبانی فکری و فلسفی اسلامی است که بتواند تمام مؤلفه‌های مؤثر در اخلاق‌مندی را تحت پوشش قرار دهد و ارتقای اخلاقی را مرتبه‌بندی کند.

با توجه به اشراف علامه طباطبایی رحمته‌الله بر تفسیر قرآن کریم از یک سو و دیدگاه‌های عمیق فلسفی ایشان در باب انسان و روابط او با جامعه، خداوند و جهان هستی از سوی دیگر و به‌ویژه با توجه به دیدگاه‌های ابتکاری ایشان در باب ایمان و اراده و نیز توجه دقیق ایشان به ابعاد عاطفی و هیجانی انسان، به‌عنوان بخشی از مبادی عمل، به نظر می‌رسد می‌توان با استفاده از نظریات ایشان دیدگاه جامعی را در مورد تحول اخلاقی انسان مطرح کرد و مسیر جدیدی را برای هدایت مؤثرتر جریان تربیت اخلاقی به‌ویژه برای مدارس کشور گشود.

۳. سؤالات پژوهش

در این مقاله به دو پرسش زیر پاسخ داده شده است:

۱. براساس دیدگاه علامه طباطبایی ابعاد و مؤلفه‌های رشد و تحول اخلاقی کدامند؟
۲. براساس دیدگاه علامه طباطبایی برای تحول اخلاقی چه مدارجی را می‌توان در نظر گرفت؟ و ویژگی‌ها و عملکرد انسان در هر یک از این مدارج چگونه است؟

۴. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی^۱ است. پژوهش بنیادی برای کسب دانش بیشتر و کشف قوانین کلی حاکم بر روابط پدیده‌ها انجام شود و در عین حال، پایه‌ای برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های عملی فراهم می‌سازد (دلاور، ۱۳۸۴، ص ۵۰؛ شریفی، ۱۳۸۳، ص ۸۵). در این پژوهش نیز، مؤلفه‌ها و مدارج اخلاق بررسی شده است. در عین حال، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای تحقیقات کاربردی و طراحی برنامه‌های تربیت اخلاقی در مدارس مورد استفاده قرار گیرد.

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی^۲ است. بخش اول پژوهش مربوط به تعیین مؤلفه‌ها و ابعاد رشد اخلاقی است. برای این کار، ابتدا با بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبایی در باب مبادی عمل آزادی، مبادی عمل اخلاقی به‌دست آمد. سپس اراده به‌عنوان آخرین جزء از علت تامه مورد توجه دقیق‌تری قرار گرفت و عواملی که به نوعی بر اراده (در فعل اخلاقی) مؤثر بوده‌اند، در همه آثار علامه طباطبایی، به ویژه در تفسیر المیزان، بررسی شد تا مؤلفه‌های اخلاق‌ورزی به‌طور کامل مشخص شود. نحوه ارتباط این مؤلفه‌ها نیز از طریق تحلیل دیدگاه‌های علامه، تبیین شد. بخش دوم پژوهش مربوط به تعیین مدارج رشد اخلاقی است. برای این کار، مراتب و سیر تحول مؤلفه‌های اخلاق‌ورزی، به‌ویژه ایمان، جهان‌بینی، معرفت، عواطف و انگیزش بررسی شد. همچنین، از مسلک‌های سه‌گانه اخلاقی علامه نیز کمک گرفته شد و در نهایت مدارج سه‌گانه‌ای برای رشد و تحول اخلاقی تعیین و تبیین شد.

۵. مبادی عمل اخلاقی: تعیین‌کننده مؤلفه‌های رشد و تحول اخلاقی

فلاسفه مبادی عمل آزادی را علم (تصور و تصدیق به فایده)، شوق و اراده می‌دانند. علامه طباطبایی این مبادی را با تعمق و بسط بیشتری مطالعه کرده و زوایای بیشتری از آن را روشن نموده است. به‌ویژه، بحث ایشان در مورد ادراکات اعتباری و اعتبار حسن و قبح و وجوب، باب جدیدی

1. Fundamental research

2. Descriptive-Analytic Method

در مورد مبادی عمل اخلاقی گشود. ایشان حسن و قبح را دو قسم می‌داند: در یک نگاه، هر فعلی بنا بر نتایج و تأثیر آن در سعادت یا شقاوت انسان، به خودی خود دارای حسن و قبح است که «حسن و قبح فعل فی نفسه» نامیده می‌شود و این حسن یا قبح توسط جامعه (عقلا) یا شرع اعتبار می‌شود؛ از سوی دیگر، هنگامی که فاعل اخلاقی بخواهد همان فعل را انجام دهد، در لحظه عمل، تحت تأثیر عواطف و احساسات خود، بر آن اعتبار حسن یا قبح می‌نماید که «حسن و قبح فعل در مقام صدور از فاعل» نامیده می‌شود (طباطبایی، بی تا، ج ۲). از همین جا تأثیر عوامل دیگری (غیر از علم و معرفت) بر اخلاق‌ورزی، همچون عواطف و احساسات، مطرح می‌شود. برای ارائه الگوی جامعی برای رشد اخلاقی، لازم است که همه عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر عمل اخلاقی، و رشد و تحول همه آن مؤلفه‌ها مد نظر قرار گیرد. در نظر کلی این مؤلفه‌ها از دیدگاه علامه طباطبایی عبارتند از:

معرفت: معرفت مقدمه ضروری هر عمل اختیاری است. انسان موجودی علمی است و همه اعمال ارادی او مبتنی بر نوعی ادراک و آگاهی است. اراده نیز با آنکه آخرین حلقه علت تامه و تعیین کننده نهایی عمل اخلاقی است، اما مسبوق به علم می‌باشد و متعلق اراده باید برای فاعل معلوم باشد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۶۱). به دیگر سخن، انسان تنها آن کاری را اراده می‌کند که کمال خود تشخیص بدهد (همان، ج ۱، ص ۴۷۰). بنابراین، بخشی از رشد اخلاقی، رشد معرفت اخلاقی است. معرفت اخلاقی، منجر به بازشناسی و تفکیک اولیه اعمال مختلف و پیامدهای آنها می‌شود و خود، دست کم مشتمل بر موارد زیر خواهد بود: معرفت نسبت به مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، شناخت فضایل و رذایل، معرفت به چرایی‌ها (فلسفه اخلاق‌ورزی)، معرفت به چگونگی‌ها (شناخت روش‌های تهذیب نفس از رذایل و آراستن نفس به فضایل) و استدلال و قضاوت اخلاقی. اما باید توجه داشت که علم و معرفت به تنهایی برای عمل کافی نیست.

عواطف: شناخت و معرفت، پیش روی انسان را روشن می‌کند، اما به تنهایی نمی‌تواند محرک انسان برای عمل باشد. این وظیفه بیشتر بر عهده دستگاه عواطف و هیجانات انسان است. تأثیر عواطف و احساسات به قدری مهم است که حتی ممکن است اثر معرفت عقلانی را خنثی کنند. به دیگر سخن، وقتی انسان محبت شدیدی نسبت به چیزی داشته باشد، چشم و گوش خود را بر روی هشدارهای‌های عقلی می‌بندد و آنها را نادیده می‌گیرد (همو، ۱۳۷۴، ج ۴، ۳۷۸-۳۸۰). زمانی که دل انسان مشحون از حب دنیا باشد، به دریافت‌های عقلی خود کمتر توجه می‌کند، اراده او به سمت خواسته‌های دنیایی متمایل می‌شود و لذت و کمال شهوی یا غضبی را برمی‌گزیند. به بیان

علامه، محبت می‌تواند از قسم خیالی (موهوم) و عقلی باشد (همان، ج ۱، ص ۶۲۰)، یعنی گاهی چیزی را دوست داریم که خیال می‌کنیم ما را سعادتمند می‌سازد، در حالی که برای سعادت واقعی ما مضر است (محبت خیالی و موهوم)؛ گاهی هم چیزی را دوست داریم که حقیقتاً موجب سعادت ماست (محبت عقلی). نتیجه اینکه برای انجام عمل نیک، لازم است عاطفه با معرفت عقلی همخوان باشد. به دلیل نقش بسزای عواطف در تحریک اراده و عمل آدمی، علامه معتقدند که تمام فعالیت‌های انسان با دو صفت حب و بغض اداره می‌شود (همان، ج ۹، ص ۱۵۶). با این حال، این بدان معنا نیست که انسان، محکوم قطعی عواطف و هیجانات خود باشد.

اراده: آخرین حلقه از علت تامه است. یعنی، آنچه مستقیماً با عمل آدمی در ارتباط است، اراده اوست. فلاسفه قبلی از جمله ملاصدرا اراده را به علم باز می‌گرداندند، اما علامه طریق دیگری در پیش گرفت و بیان کرد که گرچه انسان افعال اختیاری‌اش را از روی علم به مصلحت فعل و اراده انجام می‌دهد، اما اراده یک کیف نفسانی غیر از علم است (همو، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۳۱). ایشان در تعلیقه بر اسفار نیز، اراده را کیفیتی جدا از علم جازم و فعل خارجی و واسطه میان آن دو می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳۱۵). نتیجه آنکه علم و اراده گرچه مصداقاً عین هم هستند، اما مفهوماً غیر از یکدیگرند. علم صرفاً یک نوع اقتضا برای عمل محسوب می‌شود؛ نه علت تامه و جزء اخیر علت تامه، اراده آدمی است که به فعل او تعیین می‌بخشد.

نکته مهم این است که اراده صرفاً تابع معرفت عقلی نیست. به بیان علامه طباطبایی، انسان ممکن است از علم خود پیروی کند و یا به جهت پیروی از هوا و هوس، تمایلات نفسانی محرک او به سوی عمل خلاف شود و اراده از آنها منبعث گردد (طباطبایی، نقل از: رخشاد، ۱۳۸۸، ص ۳۳۰). ایشان همچنین در المیزان می‌نویسد: مردمی که در مادیات فرو رفته باشند، جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شوند و همین خوی باعث می‌شود که اراده‌شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز کند، اراده نکنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۶). بنابراین، این امکان وجود دارد که انسان با وجود علم یقینی به چیزی، در برابر آن تسلیم نشود و آن را نپذیرد (همان، ج ۱۸، ص ۳۸۸). اکنون باید دید چگونه ممکن است که اراده از ادراک و تشخیص عقلی سر باز زند؟

هر عملی که از انسان صادر می‌شود، برای رفع نیاز و ارضای یکی از خواسته‌های عقلی، شهوی یا غضبی است (همان، ج ۲، ص ۱۸۵). پس هر عمل نیکی علاوه بر پیامدهای مثبت و حقیقی (کمال عقلی)، چون از کمالی شهوی یا غضبی بازدار می‌کند، پیامدهای به ظاهر منفی

هم دارد؛ یعنی انسان خیال می‌کند که آن کار به ضرر اوست. همین‌طور، هر عمل قبیحی، هر چند که پیامدهای حقیقی منفی برای فرد و جامعه دارد و بنابراین، از طرف جامعه یا دین مذموم است، چون انسان را به کمال شهوی و غضبی (که کمالی خیالی است) می‌رساند، ظاهراً، فوایدی برای او دارد و انسان خیال می‌کند که انجام عمل قبیح به سود اوست. انسان عموماً، در برخورد با موقعیت‌های گوناگون پیوسته در حال کشمکش است تا میان ارضای خواسته عقل (که لذت دیررس اما پایدارتر را نصیب انسان می‌کند) و ارضای شهوت و غضب (که لذت فوری و ملموس را در پی دارد) انتخاب کند و این انتخاب، ارادی و اختیاری است. هر طرف را که انتخاب کند، اعتبار و جوب و حسن بر آن می‌کند و آن را به انجام می‌رساند. حاصل آنکه: گرچه انجام یا ترک فعل، مستقیماً حاصل اعتبارسازی انسان (اعتبار حسن و قبح فعل در مقام صدور از فاعل) است، خود این اعتبارسازی، به یک انتخاب اساسی و ارادی بر می‌گردد.

بر اساس بحث پیش‌گفته، انسان برای انجام هر عملی، اولاً، باید آن را بشناسد. ثانیاً، «بخواد» که آن را انجام دهد. فردی که می‌داند فعل خاصی، پیامدهای مثبتی دارد و ممدوح هم هست، ولی چون در عین حال می‌داند که به ضرر برخی دیگر از قوای اوست، «نمی‌خواهد» که آن را انجام دهد. بنابراین، در لحظه عمل دست به خودفریبی می‌زند و به صورت اختیاری، علم خود را به پیامدهای واقعی عمل می‌پوشاند؛ یعنی به آن توجه نمی‌کند. بر عکس، دشواری‌های عمل، ضررهای خیالی عمل و فواید موهوم ترک عمل را در ذهن درشت‌نمایی (ترئین) می‌کند. اغوای‌های شیطانی نیز به این افکار دامن می‌زند و کار به جایی می‌رسد که انسان باور می‌کند که انجام آن فعل به مصلحت او نیست. پس بر فعلی که واقعاً حسن بوده است، اعتبار قبح نموده، آن را ترک می‌کند. به تعبیر علامه، در چنین موقعیتی انسان به صورت اختیاری چشم عقل خود را که ممیز میان خوبی‌ها و بدی‌ها است، کور می‌کند و واقعیت و حقیقت امر بر او پوشیده می‌شود (همان، ج ۴، ص ۳۷۸-۳۸۰) و مرتکب خلاف می‌شود. می‌توان این امر را نوعی جهالت اختیاری نامید که در اثر ضعف اراده و پیروی از امیال و هواهای نفسانی به وجود می‌آید. نشانه اختیاری بودن آن هم این است که وقتی کوران‌های نام‌برده در دل انسان فروکش کند، از عمل خویش پشیمان می‌شود (همان، ص ۳۷۹).^۱ پس اراده نیز یکی از مؤلفه‌های مهم در اخلاق‌ورزی است و در واقع، معرفت و عواطف نیز دو عامل زمینه‌ساز برای انتخاب ارادی هستند. اراده به عنوان آخرین

۱. برای توضیح بیشتر راجع به شکاف میان نظر و عمل، ر.ک: تحلیل شکاف میان نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبائی، وجدانی و همکاران، ۱۳۹۱ الف.

جزء از علت تامه، افزون بر تأثیرپذیری از معرفت و عواطف، دست‌کم تحت تأثیر سه عامل دیگر نیز قرار دارد:

ملکات اخلاقی: در اثر مداومت بر انجام عملی خاص، «حال» ایجاد می‌شود که صفت نفسانی است که به سرعت از میان می‌رود و سپس در اثر مداومت بیشتر، «ملکه» در نفس ایجاد می‌شود که صفت پایدار نفسانی است و به کندی زوال می‌پذیرد (حائری یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). ملکات ارتباط مستقیمی با اراده دارند؛ به‌گونه‌ای که علامه می‌نویسد: اراده در بقا و استدامه حیاتش تنها می‌تواند از اخلاق مناسب با خود استمداد کند؛ کسی که دارای خلق شجاعت است، اراده‌اش قوی‌تر از اراده کسی است که این خلق را ندارد. بر عکس، آن که ترسوتر است، اراده‌اش در قبول ظلم قوی‌تر از اراده کسی است که شجاع می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۳-۱۷۴). ملکات چگونه انجام کار را تسهیل می‌کنند؟ زمانی که انجام کاری (مثلاً امانت‌داری) برای انسان ملکه شود، همواره صورت آن عمل، با انسان است و نه گزینه‌های رقیب (همان، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ یعنی انسان با گزینه‌های متعدد روبه‌رو نیست تا وسوسه شود و انتخاب برای او مشکل گردد. همچنین نیازی نیست تا هر بار انسان، سود و زیان عمل را به تفصیل محاسبه کند (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱) و بنابراین، انسان کمتر دچار تردید می‌شود. بنابراین، گفته می‌شود که هر خلقی اقتضای انجام کار خاصی را دارد (همو، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۷۷) و مانع از بروز آثار و افعالی بر خلاف آن می‌شود (همو، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۵).

ایمان: تا کنون به نقش مؤلفه‌های علم، عواطف، اراده و ملکات بر عملکرد اخلاقی انسان اشاره شد. اکنون نوبت به مؤلفه ایمان می‌رسد؛ مؤلفه‌ای که علامه آن را قوی‌ترین مانع از انحرافات اخلاقی (همان، ج ۶، ص ۲۹۰) و ضامن اخلاق‌ورزی می‌داند (همان، ج ۱۲، ص ۴۰۲). از دیدگاه علامه طبع استخدام‌گری انسان و سرکشی قوای شهوی و غضبی او مانع از این می‌شوند که انسان به مدد فطرت و عقل و حتی قوانین کنترل‌کننده اجتماعی بتواند شهوت و غضب خود را مهار نموده، در شرایط بحرانی به اخلاقیات پایبند بماند (همان، ج ۴، ص ۴۹۵). تنها عاملی که می‌تواند در سخت‌ترین شرایط، اخلاق را تضمین کند، ایمان به خداست.

ایمان نیز صرف ادراک نیست، بلکه پذیرش مخصوصی از ناحیه نفس است، نسبت به آنچه که انسان درک کرده است. پذیرشی که باعث شود نفس و جوارح آدمی در برابر آن ادراک و آثاری که اقتضا دارد، تسلیم شود (همان، ج ۱۱، ص ۴۸۴)؛ یعنی ایمان علاوه بر جزء معرفتی، دارای جزء ارادی نیز هست. ایمان در رشد اخلاق یک عنصر کلیدی است که به نوبه خود، مؤلفه‌های پیش‌گفته را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرد مؤمن، بینش و معرفت خاصی دارد. او دارای جهان‌بینی الهی است، نسبت به ظاهر و باطن دنیا آگاه است^۱ و حقیقی و محکم بودن (بدون آفت بودن) این معرفت سبب می‌شود که نفس آن را بپذیرد (همان، ص ۲۱۳). وقتی انسان به آن ایمان می‌آورد، آن علم در قلب جای‌گیر می‌شود و چنان دل‌گرمی و اطمینانی به فرد می‌دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی‌شود (همان، ج ۱، ص ۷۳) و بنابراین، کار ایمان، تثبیت در علم و اذعان است (همان، ج ۱۲، ص ۴۹۹). از سوی دیگر، ایمان باعث می‌شود که معرفت در دایره توجه و التفات قرار گیرد. در حالی که در غیاب ایمان و نیز در مراتب پایین ایمان ممکن است در لحظه انجام عمل، موقتاً علم کنار گذاشته شود (همان، ج ۲، ص ۵۹۸). پس ایمان با جهالت و غفلت مقابله می‌کند و معرفتی مؤثر را در دسترس مؤمن قرار می‌دهد. از سوی دیگر، ایمان سبب تشدید محبت به خدا می‌شود.^۲ محبت به خدا آن چنان در دل مؤمن جای‌گیر می‌شود که هر چیز دیگری از جمله هوا و هوس و امیال نفسانی را از صفحه دلش محو می‌سازد. چنین کسی در کارها، تنها رضایت محبوب را در نظر می‌گیرد و این محبت، نوری می‌شود که راه عمل را برای او روشن می‌کند و او را به خیرات وا می‌دارد (همان، ج ۱۱، ص ۲۱۴-۲۱۸). پس انسان مؤمن با قاطعیت بیشتری تن به دشواری‌های انجام اعمال خیر می‌دهد.

به علاوه، ایمان با ملکات اخلاقی نیز ارتباط پیدا می‌کند. در اثر ایمان، ترک گناه و مداومت بر طاعات، حالتی روحی به نام ملکه تقوا در نفس به وجود می‌آید که جامع تمام ملکات اخلاقی است. ایمان ملازم با تقواست و تقوا هم التزام عملی می‌آورد (همان، ۲۱۲-۲۱۳). پس هر چه درجه ایمان بالاتر برود، انسان تقوای بیشتری خواهد داشت. با این توضیح، ایمان مؤلفه مهمی برای اخلاق‌ورزی است و مؤلفه‌های معرفت، عواطف، اراده و ملکات را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بنابراین، رشد ایمان نیز جایگاه مهمی در رشد اخلاقی خواهد داشت.

جامعه صالح و الگوهای شایسته: یکی دیگر از عوامل مؤثر بر اراده، جو اجتماعی و الگوهای اجتماعی است. در دیدگاه علامه طباطبایی، افراد یک جامعه مانند اعضای بدن با همدیگر هماهنگی و وحدت حقیقی دارند و اجتماعی فکر می‌کنند. پس انسان عنصری وابسته و مرتبط به دیگران و جزء جدایی‌ناپذیر جامعه است (همان، ج ۴، ۱۶۶-۱۶۷). او با دو «من» زندگی می‌کند: یک «من» فطری انسانی که مولود حرکت جوهری طبیعی است و یک «من» جمعی که مولود زندگی اجتماعی است. من جمعی در من فردی حلول می‌کند، در عین حال، استقلال نسبی افراد نیز حفظ می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۳۶). در این دیدگاه، اراده جمع بسیار قوی است و بیشتر افراد را به سمت خود می‌کشاند و با خود همراه می‌سازد و اراده افراد به شدت

۱. در حالی که مادی‌گرایان دارای معرفتی خیالی و وهمی هستند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، ۷).
 ۲. الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره، ۱۶۵).

تحت تأثیر اراده جمع قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۶۶)، گرچه اراده فردی از او سلب نمی‌شود. به هر حال، وقتی عملی خاص در جامعه متداول شد، کم کم صورت‌های ذهنی جدیدی در مورد آن عمل ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که انسان از مخالفت آن وحشت نموده، مخالفت با آن را همچون شنای بر خلاف جریان آب تصور می‌کند و اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعیش منطبق می‌شود (همان، ج ۱۳، ص ۲۶۵). بدین ترتیب، مخالطه با اهل معصیت، انسان را با گناه مأنوس نموده، احتمال انجام اعمال زشت را بیشتر می‌کند (همان، ج ۷، ص ۲۰۲) و بر عکس، اگر انسان شاهد مردمانی در جامعه باشد که به حق عمل می‌کنند، او هم بدون واهمه و بدون درنگ دست به انجام آن می‌زند؛ زیرا خوبی عمل به حق و امکان انجام آن را به چشم می‌بیند؛ تا چه رسد به اینکه ببیند همه افراد جامعه آن را انجام می‌دهند، که در این صورت، بیشتر به انجام آن تشویق می‌شود (همان، ج ۶، ص ۱۱۷). نتیجه آنکه اگر جامعه صالح و با تقوا باشد، فرد نیز صالح و با تقوا می‌گردد و اگر جامعه فاسد شود، فرد به سمت فساد سوق می‌یابد (همان، ج ۴، ص ۱۵۴-۱۶۷). بدین ترتیب، تربیت اخلاقی به شرطی در یک فرد مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند. در غیر این صورت، اثر تربیت بسیار ناچیز خواهد بود (همان، ص ۱۵۴-۱۶۷). بنابراین، قرارگیری فرد در جامعه صالح و در میان الگوهای اخلاقی شایسته، شرایط مناسب را برای تحول اخلاقی او فراهم می‌کند^۱ و می‌توان آن را یک مؤلفه زمینه‌ساز نامید.

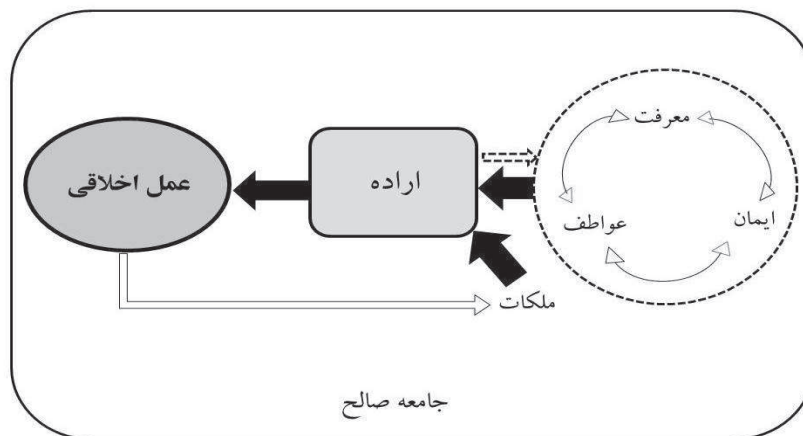
تا بدین جا به مبادی عمل اخلاقی و نقش هریک از آنها در اخلاق‌ورزی اشاره شد. در این میان، برخی مؤلفه‌ها مربوط به ابعاد رشد شخصی هستند (معرفت، عواطف، ایمان و ملکات اخلاقی که عوامل مؤثر بر اراده و عمل اخلاقی هستند) و جامعه صالح نیز عامل بیرونی است که زمینه رشد شخصی و تقویت اراده و عمل اخلاقی را فراهم می‌کند (جدول ۱). در مجموع، رشد و ارتقای این پنج مؤلفه زمینه را برای ظهور و بروز اراده به‌عنوان آخرین حلقه علت تامه و انجام عمل اخلاقی فراهم می‌کند؛ چیزی که در تربیت اخلاقی مؤثر هم به دنبال آن هستیم.

جدول ۱: مؤلفه‌های رشد اخلاقی

مؤلفه‌های رشد اخلاقی	
معرفت عواطف ایمان ملکات	مؤلفه‌های رشد شخصی
جامعه صالح و الگوهای اخلاقی	مؤلفه زمینه‌ساز

۱. در مورد تأثیر جامعه و الگوهای اخلاقی بر رشد و تربیت اخلاقی، ر.ک: ماهیت تربیت اخلاقی از منظر فردی یا جمعی بودن از منظر علامه طباطبایی (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۲، ب).

تا بدین جا روشن شد که اولاً، در تربیت اخلاقی مؤثر به دنبال تحقق عمل اخلاقی هستیم (نه صرفاً علم به نیک و بد)، ثانیاً، آخرین حلقه از علت تامه اراده است و لذا در نهایت، به دنبال تقویت اراده فرد هستیم، ثالثاً، تقویت اراده در گروی تقویت پنج عنصر معرفت، عواطف، ایمان، ملکات و الگوهای اخلاقی است (نمودار ۱).



نمودار ۱: مؤلفه‌های پنج‌گانه رشد و تحول اخلاقی و ارتباط میان آنها

تا بدین جا سعی شد مؤلفه‌های مؤثر در اخلاق‌ورزی در نگاهی جامع مشخص شود. برای رشد اخلاقی لازم است همه این مؤلفه‌ها رشد یابند. اکنون باید دید چه مراحل یا مدارجی را می‌توان برای رشد این مؤلفه‌ها در نظر گرفت.

۶. رشد تدریجی مؤلفه‌های اخلاق‌ورزی

از دیدگاه علامه طباطبایی وجود انسان وجودی است متحول که دائماً و تدریجاً در تغییر و تحول است و راه تکامل را مرحله به مرحله طی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۱). به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت انسان در ابعاد گوناگون از جمله معرفت، اراده، عواطف، ایمان و ملکات اخلاقی (که مبادی عمل اخلاقی هم هستند) پیوسته تغییر و تحول می‌یابد. علامه در آثار خود به کرات به تشکیکی بودن فهم (همان، ج ۳، ص ۵۷۱)، علم و معرفت (همان، ص ۱۰۲؛ همان، ج ۳، ص ۲۸۳)، شعور (همان، ج ۱۷، ص ۵۸۰)، طرز فکر (همان، ج ۳، ص ۱۷)، اراده و عزم و همت (همان، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ج ۱۴، ص ۸۷؛ ج ۳، ص ۵۷۱)، محبت و حب (همان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۱؛ ج ۱۴، ص ۸۷) تأکید کرده‌است.

ایمان نیز به‌عنوان یک عنصر کلیدی در اخلاق‌ورزی، حقیقتی تشکیکی و دارای مراتب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۶۱۳) و به تبع تشکیکی بودن ایمان، تقوا نیز حقیقتی تشکیکی است (همان، ج ۶، ص ۱۹۰). مراتب بالاتر ایمان، با التزام عملی بیشتری همراهند؛ اولین مرتبه ایمان عبارت است از: اذعان و باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه‌اش عمل به غالب فروع است. مرتبه دوم تسلیم و انقیاد قلبی نسبت به نوع اعتقادات حقه تفصیلی و اعمال صالحه‌ای است که از توابع آن است، هرچند که در بعضی موارد تخطی شود. در مرتبه سوم نفس آدمی وقتی با ایمان انس گرفت و متخلق به اخلاق آن شد، خودبه‌خود، سایر قوای منافی با آن (مانند قوای بهیمی و سبعی) برای نفس رام و منقاد می‌شود و سراپای وجود انسان تسلیم خدا می‌گردد. در مرتبه چهارم یقین پیدا می‌کند که غیر از خدا هیچ‌کس از خود استقلالی ندارد و هیچ سببی تأثیر و سببیت ندارد، مگر به اذن خدا. بنابراین از هیچ چیز نمی‌ترسد و هیچ پیشامدی اندوهناکش نمی‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۷). بدین ترتیب، وقتی ایمان کامل در دل پیدا شد، اخلاق و اعمال هم اصلاح می‌شود، یعنی انسان به تمامی لوازم آنچه بدان ایمان دارد، ملزم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۵۰).

اکنون پس از اشاره به تدریجی بودن رشد مؤلفه‌های اخلاق‌ورزی، باید افزود که برحسب تفاوت در مراتب مبادی اعمال، خود اعمال نیز دارای مراتب و درجات هستند (همان، ج ۳، ص ۹۹)؛ اعمال صالح (همان، ص ۱۰۲) و گناهان دارای مراتب مختلفی هستند که یکی پس از دیگری و در طول هم قرار دارند (همان، ج ۶، ص ۵۳۲ و ج ۳، ص ۴۶۵).

اگر مبادی عمل اخلاقی و خود اعمال به تدریج رشد می‌کنند، پس طهارت نفس (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۵۵ و ۳۱۸) و فضایل اخلاقی نیز مراتبی دارند (همان، ج ۷، ص ۲۸۶). علامه در بخش‌های مختلف المیزان به صفات اخلاقی اشاره کرده‌اند که دارای مراتبی از شدت و ضعف می‌باشند. صفاتی همچون خضوع (همان، ج ۶، ص ۱۳۷)، وفای به عهد، تسلیم (همان، ج ۱۴، ص ۸۷)، اخلاص و اخبات هر یک دارای مراتب مختلفی هستند (همان، ج ۱، ص ۵۴). در مقابل، ظلم (همان، ج ۷، ص ۳۹۲) و فساد (همان، ج ۵، ص ۵۴۴) و امراض قلبی نیز دارای مراتب‌اند و اگر معالجه نشوند، به تدریج شدت می‌یابند و انسان را به هلاکت می‌کشانند (همان، ص ۶۲۲). افزون بر آن، توالی خاص از فعل به سوی حال و سپس ملکه نیز می‌تواند دلالت‌هایی برای تشکیک در تحول اخلاقی داشته باشد.

براساس بحث فوق، انسان به تدریج به مراتب بالاتر کمال و از جمله کمال اخلاقی دست می‌یابد. مراتب کمال وجودی، بعضی ناقص و بعضی کامل، بعضی شدید و بعضی ضعیف‌اند و به دیگر سخن، مقول به تشکیک هستند (همان، ج ۱، ص ۲۷۹). پس حرکت انسان در این مسیر، به صورت پیوسته و نه منفصل خواهد بود.

۷. مدارج تحول اخلاقی

برای یافتن مراتب یا مدارجی برای رشد اخلاقی می‌توان از دیدگاه علامه طباطبایی راجع به سه طریقه اخلاق‌ورزی کمک گرفت؛ به‌ویژه که این سه روش به نوعی منطبق بر مراتبی از ایمان، جهان‌بینی، عواطف و انگیزش افراد هستند.

علامه طباطبایی تهذیب اخلاقی را از سه طریق ممکن می‌داند: طریق اول، مسلک حکما و عقلاست و انگیزه فرد عبارت است از: فواید دنیایی فضایل، مدح و ستایش مردم، رسیدن به محبوبیت اجتماعی و یا آرامش روانی و وجدانی. قرآن کریم اخلاق را از این طریق استعمال نکرده و زیر بنای آن را مدح و ذم مردم و پسند جامعه قرار نداده است و اگر در برخی آیات مردم را به اخلاق فاضله دعوت کرده و علت آن را فواید دنیایی قرار داده، برگشت آن فواید نیز در حقیقت، به ثواب اخروی است؛ در مسلک دوم یا مکتب دینی عام، راه تحصیل ملکات فاضله عبارت است از: در نظر داشتن فواید اخروی و این روش، روش قرآن است.^۱ قرآن کریم اخلاق را یا از راه غایات اخروی اصلاح و تهذیب می‌کند و یا از راه مبادی این کمالات، مانند تخلق به اخلاق خدا و تذکر به اسماء حسنا و صفات علیای او که اینها هم، اموری حقیقی هستند. این روش در کتب آسمانی گذشته نیز بوده است؛ مسلک سوم، مکتب دینی خاص است و این روش مخصوص قرآن کریم است. در این روش، انسان از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت می‌شود که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند. این روش، اساساً از تشکیل خوی‌های رذیله پیشگیری نموده، ریشه آنها را می‌سوزاند. برای نمونه، وقتی انسان بداند عزت و قدرت تنها از آن خداست،^۲ دیگر جایی برای ریا، ترس از غیر خدا و امید به غیر خدا در دلش باقی نمی‌ماند و کاری را به خاطر دیگران انجام نمی‌دهد، تمام بدی‌ها و رذایل از دلش شسته می‌شود، تنها از خداوند لذت و بهجت می‌گیرد و دلش به زیور فضایل و صفاتی الهی مانند تعزز بالله، مناعت طبع و غنای نفس آراسته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۴-۵۴۲). بنابراین، مکتب سوم بر مبنای محبت ربوبی است؛ نه ستایش مردم یا بهشت و جهنم.

هر سه مسلک به دنبال این هستند که انسان را به ملکات فاضله بیارایند و از ملکات رذیله پاک کنند، اما درجه خلوص افراد در این سه مکتب کاملاً متفاوت است و تنها اسلام است که بنده خالص بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر، روش دوم و سوم اخلاق‌ورزی، صرفاً پس از ایمان آوردن به خدا و باور به معاد امکان‌پذیر می‌باشند. در عین حال،

۱. مانند آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه، ۱۱۱) و آیه: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن، ۱۱).

۲. «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۶۵) و آیه: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۱۶۵).

روش اول اخلاق‌ورزی نیز نشان می‌دهد که حتی برای جوامع یا افراد بی‌دین نیز اخلاق‌ورزی برای آرامش فرد و جامعه و تنظیم امور زندگی دنیوی لازم است؛ هرچند انگیزه‌های آن نیز دنیوی خواهد بود. در اینجا بیان دو نکته اهمیت دارد:

اولاً، علامه روش اول را نیز رد نمی‌کند و به کلی خالی از حقانیت نمی‌داند؛ زیرا تصریح می‌کند که هر سه مکتب مردم را به سوی «حق» دعوت می‌کنند. ایشان می‌نویسد: هر سه مکتب، مردم را به سوی «مراتبی از حق و کمال» دعوت می‌کنند. مکتب اول به درجه نازلی از حق (حق اجتماعی) و دومی به سوی درجه متوسطی از حق دعوت می‌کند و مکتب قرآن آدمی را به سوی حق محض و خالص دعوت می‌کند (همان، ص ۵۳۴-۵۶۱). می‌توان این‌گونه استنباط کرد که آنچه تحقق می‌یابد، در هر حال، حق است، منتهی با شدت و ضعف خاص خود و این سه مرتبه لزوماً دارای تباین مطلق نیستند، بلکه مراتب یک حقیقت واحد می‌باشند. یک فعل اخلاقی می‌تواند از پایین‌ترین درجه حقانیت، یا درجه متوسط آن یا عالی‌ترین درجه حقانیت برخوردار باشد (امید، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴). بنابراین، ممکن است بتوان این سه طریقه اخلاق‌ورزی را سه مرتبه متوالی از اخلاق در نظر گرفت که به ترتیب منجر به تحقق درجات ضعیف، متوسط و عالی از حق می‌شوند.

از سوی دیگر، تربیت اخلاقی لاجرم از سنین طفولیت آغاز می‌شود و این دوران از نظر آموزشی و تربیتی اقتضانات خاص خود را دارد. گرچه شاید در دوران طفولیت مهم‌ترین اقدام برای تربیت اخلاقی، الگودهی و آموزش عملی باشد، اما به هر حال گاهی نیز ممکن است رفتارهای ناشایست از کودک سر بزند و نیاز به کنترل و اصلاح رفتار و همچنین تشویق به انجام کار نیک لازم آید و در این سنین، کودک هنوز از نظر ادراکی در شرایطی نیست که بتوان در مورد نتایج اخروی یا معنوی اعمال او برایش توضیح داد ولی در عین حال، مشاهده پیامدهای ملموس رفتارش می‌تواند برای او اثر تشویق‌کنندگی یا بازدارندگی داشته باشد. این کار از شکل‌گیری عادات اخلاقی نامطلوب (که تغییر و اصلاح آنها در آینده با دشواری زیادی همراه است) نیز پیشگیری می‌کند و بالعکس، عادات نیکی را در او پایه‌گذاری می‌کند. به مرور که رشد عقلی، ایمانی و معنوی کودک کامل‌تر شد، انگیزش و خلوص او نیز رشد خواهد یافت. خلاصه اینکه از آنجا که اخلاق نوع دوم و سوم مستلزم بلوغ دینی و مراتبی از اسلام و ایمان هستند، آغاز نمودن تربیت اخلاقی صرفاً از این نقطه مشکل به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه اولاً، علامه طریقه اول را نیز رد نکرده، دارای حداقلی از حقانیت می‌داند؛ ثانیاً، اخلاق انسانی نیز می‌تواند مراتبی هرچند پایین از خود کنترلی را فراهم کند و دست‌کم سلامت فطری و اولیه‌متربی را حفظ نموده، او را برای کسب مراتب عالی‌تر اخلاق آماده

نگه دارد،^۱ می‌توان سه نوع اخلاق‌ورزی مذکور را سه مرتبه متوالی از اخلاق در نظر گرفت و مدارج سه‌گانه‌ای تحت عنوان: اخلاق انسانی، اخلاق دینی متعارف و اخلاق دینی عرفانی برای تربیت اخلاقی مطرح کرد.

۷-۱. مرتبه اخلاق انسانی

با توجه به جایگاه محوری فطرت در بحث انسان‌شناسی اسلامی،^۲ زمینه و بذر اخلاق در درون انسان وجود دارد و در هویت او تقرر یافته است. این بذر در طی زندگی اجتماعی انسان به مرور آغاز به شکوفایی می‌کند. از سوی دیگر، براساس دیدگاه خاص علامه، حسن و قبح براساس اعتبار انسانی شکل می‌گیرد. در نتیجه می‌توان گفت اساس اخلاق، فطری و انسانی (مقدم بر دین) است. هر انسان سلیم‌الفطره‌ای از حداقلی از اخلاق برخوردار است که این اخلاق اولیه از خود انسان، فطرت و اعتباریاتی بر می‌خیزد. یکی از دلالت‌های این بحث برای مرتبه‌بندی و درجه‌بندی اخلاق این است که از فرد غیر دین‌دار نیز می‌توان انتظار اخلاق داشت. به دیگر سخن، در جوامع غیر دینی و همچنین، در جامعه دینی در مراحل پیش از پذیرش یا تحکیم ایمان نیز، سطحی از اخلاق برای تنظیم روابط انسانی ممکن و لازم است. بنا بر بحث فوق، می‌توان پایین‌ترین درجه اخلاق‌ورزی را اخلاق انسانی نامید. در این مرتبه، جهان‌بینی و معرفت انسان نسبت به خویش، لایه‌های جهان هستی، آفریدگار عالم، هدف زندگی و ملاک سعادت و شقاوت، بسیار محدود و حتی غیر حقیقی خواهد بود. زمانی که زندگی در چهارچوب زندگی دنیوی تعریف شود، ملاک سعادت نیز، کامیابی‌های دنیوی بوده، انگیزه او از اخلاق‌ورزی، جزا و پاداش دنیوی و مدح و ذم مردم خواهد بود. به دیگر سخن، در این مرتبه و در غیاب ایمان، معرفت، عواطف و انگیزه‌ها نیز حقیقی نیستند و اعمال اخلاقی با این انگیزه، قطعاً نمی‌تواند انسان را به سعادت واقعی (سعادت اخروی یا قرب الهی) برساند و یا ضمانتی برای اخلاق‌ورزی فراهم کند؛ اما با این حال، خالی از فایده هم نیست، اولاً، افراد را به حرکت در می‌آورد و اعمال و روابط مردم را در همین زندگی محدود دنیا تا حدی تنظیم و کنترل می‌نماید، ثانیاً، زمینه هدایت‌پذیری و ورود آنها به مراتب بالاتر را فراهم می‌کند.

نوع و درجه معرفت، ایمان، عواطف و علایق در این مرتبه از اخلاق مشخص شد. باید افزود فردی با همین مشخصات از نظر فعل اخلاقی و بنا بر میزان مداومت بر عمل می‌تواند در مرحله فعل، حال یا ملکه باشد و مسلماً اگر ملکاتی فاضله در درون او شکل بگیرد، اراده او بیشتر تقویت

۱. حتی پذیرش دین (ایمان آوردن) و بهره‌مندی از هدایت‌های وحیانی و اخلاق الهی، خود، در گرو داشتن اخلاق فطری و اولیه انسانی همچون انصاف و تواضع در برابر حق است.

۲. در ارتباط با جایگاه فطرت در اخلاق‌ورزی، ر.ک: پایه‌های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبایی و اصول تربیتی مبتنی بر آن (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۱ ب).

می‌شود. به عبارت دیگر، برای خود این مرتبه از اخلاق‌ورزی، بنا بر عمق و ثبات اخلاق می‌توان سه وضعیت فرعی فعل، حال و ملکه را در نظر گرفت.

۷-۲. مرتبه اخلاق دینی متعارف

در این مرتبه متری از نور ایمان برخوردار است و جهان‌بینی الهی دارد. اشراف بیشتر بر پیامدهای اخروی اعمال و تفسیر متفاوتی از خوشبختی (سعادت اخروی و جاودانه)، عواطف و حب و بغض‌های او را به جهت دیگری سوق می‌دهد و بنابراین، انگیزه او از اخلاق‌ورزی، (افزون بر امور دنیوی) انگیزه‌های دینی نیز خواهد بود که کمالاتی حقیقی هستند. در این مرتبه، اعتقاد به توحید و معاد و همچنین، نظارت دائمی و خلل‌ناپذیر خداوند بر اعمال و رفتار انسان، انگیزه قوی‌تری برای اخلاق‌ورزی فراهم می‌کند و هرچه ایمان قوی‌تر گردد، تقوا و اراده انسان برای مقابله با هواهای نفسانی قوی‌تر خواهد شد.

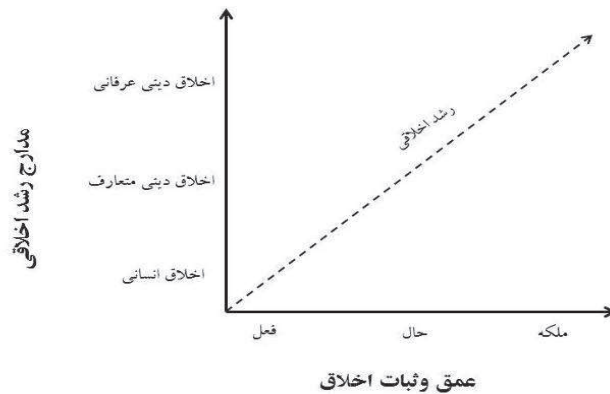
بیشتر دین‌داران در این مرتبه قرار دارند، اما این پایان راه و حد مطلوب اخلاق‌ورزی نیست؛ زیرا انسان هنوز از خود عبور نکرده و به فکر سود و زیان و یا ارتقای شخصیت خویش است. در این مرتبه نیز انسان از نظر فعل اخلاقی می‌تواند در مرحله فعل، حال یا ملکه قرار داشته باشد.

۷-۳. مرتبه اخلاق دینی عرفانی

این مرتبه، وادی محبت عبودی است و متعلق به مراتب بالای ایمان می‌باشد. معارف، حب و بغض‌ها، آرزوها، مرتبه تقوا و نیز قوت اراده متفاوت با مرتبه قبلی است. انسان تنها عامل مؤثر در عالم و تنها منشأ عزت و قدرت را خداوند می‌بیند، دائماً مجذوب صفات جمیل اوست و در اعمال خود، تنها و تنها رضایت او را مد نظر دارد؛ نه تنها مدح و ذم مردم، بلکه حتی فضیلت و رذیلت یا بهشت و جهنم هم برای او مطرح نیست. تمام زندگی و اعمال و رفتار انسان مبتنی بر آیین الهی است و شکافی میان معرفت و عمل او وجود ندارد. بنابراین، در این مرتبه از اخلاق‌ورزی، معرفت، معرفتی حقیقی است، ایمان به کامل‌ترین مرتبه خود می‌رسد، عواطف، علایق و انگیزش‌ها به‌طور خالص معطوف به خداوند متعال است و ملکات اخلاقی فاضله در وجود انسان کاملاً تثبیت می‌شوند و بنابراین، اراده و عمل اخلاقی و پایبندی به اخلاق (رشد اخلاقی) به کامل‌ترین حد خود می‌رسد.

بنا بر بحث فوق، در رشد و تحول اخلاقی، هم معرفت، عواطف و ایمان خود را کامل‌تر می‌کنیم و از سوی اخلاق انسانی به سمت اخلاق دینی و الهی و عرفانی پیش می‌رویم و هم در هر

مرتبه‌ای که باشیم، تلاش می‌کنیم که بر اثر مداومت بر انجام اعمال نیک، ملکات فاضله را در خود ایجاد و تثبیت کنیم (نمودار ۲).



نمودار ۲: تغییرات لازم در رشد اخلاقی

نتیجه بحث آن است که وقتی گفته می‌شود فرد باید از نظر اخلاقی رشد کند، بدین معناست که:

- معرفت او درباره خود، جهان هستی، آفریدگار خود، سعادت و شقاوت خود و پیامد اعمال گوناگون در سعادت و شقاوت، گسترش یابد و تعمیق گردد؛
- ایمان او تقویت و خالص تر شود؛
- عواطف، احساسات و انگیزش او از حب دنیا و حب شهوات به سوی حب عبودی تعالی یابد؛
- اعمال و افعال اخلاقی او تبدیل به حال و ملکه شوند؛
- همه این کارها در یک محیط صالح و با حضور الگوهای اخلاقی شایسته انجام شود.

چهار مؤلفه رشد شخصی و یک مؤلفه زمینه‌ساز همگی به نوبه خود سبب تقویت اراده نیک و پایندی به اخلاق در کل زندگی می‌شوند؛ چیزی که در تربیت اخلاقی مؤثر به دنبال آن هستیم.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نظریه‌ها و الگوهای فلسفی یا روان‌شناختی متنوعی برای رشد و تربیت اخلاقی مطرح شده‌اند که هر یک بر وجوه خاصی از آدمی تکیه نموده و عمدتاً پرورش بخشی از وجود انسان را مد نظر قرار می‌دهند. برخی جنبه شناختی و عقلی آدمی را مورد تأکید قرار می‌دهند، برخی دیگر، تحول بعد عاطفی انسان را اصل می‌دانند و برخی دیگر بر تمرین عملی و مهارت‌آموزی، یعنی تقویت اراده

تأکید دارند. نگاه تک بعدی به آدمی و رشد اخلاقی او به نوبه خود به ارائه الگوهای تربیتی تک بعدی و ناقص می‌انجامد و ناکارآمدی تربیت اخلاقی را به دنبال دارد.

در این پژوهش تلاش شد تا مؤلفه‌ها و ابعاد رشد اخلاقی و مدارج و مراتب آن از دیدگاه علامه طباطبایی تبیین شود. یافته‌ها نشان داد که برای ظهور و بروز اراده و عمل اخلاقی، افزون بر تقویت معرفت، ارتقاء ایمان، تعالی عاطفی، تثبیت ملکات اخلاقی و زندگی در محیطی غنی از الگوهای شایسته اخلاقی نیز لازم است. اگر در تربیت اخلاقی به دنبال تحقق عمل اخلاقی هستیم، باید به تمام مؤلفه‌های مؤثر بر اراده و عمل اخلاقی (معرفت، عواطف، ایمان، ملکات اخلاقی و نیز اصلاح محیطی) توجه کنیم. بدون هریک از این مؤلفه‌ها نمی‌توان انتظار رشد اخلاقی کامل و هماهنگ را داشت. در همین ارتباط، می‌توان پیشنهادهای زیر را برای بهبود برنامه‌های تربیت اخلاقی مطرح کرد:

- جامع‌نگری در برنامه‌های تربیت اخلاقی (توجه به مؤلفه‌های پنج‌گانه رشد اخلاقی)، در همهٔ مراحل برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی برنامه تربیت اخلاقی و اجتناب از نگرش تک‌بعدی؛
- رعایت تفاوت در سطوح معرفت، عواطف، اراده و ایمان متریبان با توجه به مرتبه‌ای بودن مبادی عمل اخلاقی و تنظیم اهداف و برنامه‌های تربیتی متناسب با وضعیت افراد؛
- توجه به تکامل تدریجی اخلاق و اجتناب از تحمیل یک‌بارهٔ اهداف و انتظارات بالای اخلاقی بدون تحقق مقدمات؛
- برنامه‌ریزی جدی برای تمرین عملی مداوم جهت شکل‌گیری ملکات فاضله و پیشگیری از شکل‌گیری عادات زشت از دوران طفولیت؛
- اصلاح شرایط محیطی و ارائه الگوهای مناسب جهت اثربخشی بیشتر آموزه‌ها (یعنی مربیان و معلمان در درجه اول، خود الگوی عملی اخلاق نیک باشند که این مهم، خود نیازمند بازنگری و اصلاح نظام‌گزینش و تربیت معلم به‌ویژه معلمان دینی و اخلاق و پرورش است).
- امید که با طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های جامع‌تر تربیت اخلاقی، بهتر بتوانیم اخلاق‌مندی را در سطوح مختلف جامعه پایه‌گذاری کنیم.

منابع

* قرآن کریم.

- اسماعیلی، رضا (۱۳۷۹)، بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان اصفهان (گزارش تحقیق)، اصفهان: انتشارات اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی اصفهان.
- امید، مسعود (۱۳۷۳)، رابطه دین و اخلاق از نظر علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- بیات، فریبرز (۱۳۷۲)، تأثیر عام‌گرایی بر اخلاق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- حائری یزدی، محمدحسن (۱۳۸۷)، آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- دلاور، علی (۱۳۸۴)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: انتشارات رشد.
- رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۸)، در محضر علامه طباطبایی، قم: مؤسسه فرهنگی سماء.
- سعیدی رضوانی، محمود؛ باغلی، حسین؛ امین خندقی، مقصود (۱۳۸۶)، بررسی وضع موجود تربیت دینی و اخلاقی دانش‌آموزان و ارزیابی آن براساس مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش، تهران: دفتر سند ملی آموزش و پرورش.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- شریفی، حسن پاشا؛ شریفی، نسترن (۱۳۸۳)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: انتشارات سخن.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۴۱۰ق)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، بیروت: دار حیا التراث العربی.
- طالبی، ابوتراب (۱۳۸۰)، بررسی تعارض بین ارزش‌های اخلاقی مذهبی و کنش‌های اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستان‌های منطقه ۳ و ۵ شهر تهران، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸)، بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

- _____ (۱۳۸۹)، نه‌ایة الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: انتشارات صدرا.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴)، نقد نظریه‌های رشد اخلاقی پیازه و کولبرگ و باندورا و ارائه الگویی نو برای پژوهش در رشد اخلاقی دانش آموزان ایران، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۱۱، ص ۴، ۱۰۷-۷۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
- وجدانی، فاطمه؛ محسن ایمانی، رضا اکبریان و علیرضا صادق‌زاده (۱۳۹۱ الف)، تحلیل شکاف میان نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۱۸، ص ۷-۲۵.
- _____ (۱۳۹۱ ب)، پایه‌های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبایی و اصول تربیتی مبتنی بر آن، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۰، دوره جدید، ش ۱۵، ص ۹-۲۷.
- _____ (۱۳۹۲ الف)، تحلیلی مفهومی از روش "تبیین" و کاربرد آن در تربیت اخلاقی با تأکید بر تفسیرالمیزان، تربیت اسلامی، س ۸، ش ۱۷، ص ۱۷۱-۱۹۱.
- _____ (۱۳۹۲ ب)، ماهیت تربیت اخلاقی از منظر فردی یا جمعی بودن از منظر علامه طباطبایی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۱، ش ۱۸، ۱۳۹۲، ص ۱۱-۲۳.
- وجدانی، فاطمه؛ ایمانی، محسن؛ صادق‌زاده، علیرضا (۱۳۹۳)، بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی براساس دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال دوم، ص ۴۳-۶۵.
- نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۰)، دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی، مرکز مهندسی فرهنگی، ویرایش دوم.
- Blasi, A. (1980), Bridging moral cognition and moral action: A critical review of the literature. *Psychological Bulletin*, 88, pp. 1-45.
- Narvaez, D., & Lapsley, D. (2005), *The psychological foundations of everyday morality and moral expertise*. In: D. Lapsley & Power, C. (Eds.), *Character Psychology and Character Education* (pp. 140-165). Notre Dame: IN: University of Notre Dame Press.
- Thoma, S. J. (1994), *Moral judgment and moral action*. In: J. R. Rest & D. Narvaez (Eds), *Moral development in the professions: Psychology and applied ethics*(pp. 199-212). Hillsdale, NJ: Erlbaum.

- Kohlberg, L. (1958), *The Development of Modes of Moral Thinking and Choice in the Years 10 to 16*. Doctoral dissertation, The University of Chicago. Thesis No. 4397.
- Noddings, N. (1995), *philosophy of Education*, Corolado: Westview Press.
- (1992), *The Challenge to Care in Schools*. New York: Teachers College Press.
- Carr, D. (1999), *Virtue, Akrasia and Moral Weakness*. In: D. Carr & J. Steutel (Eds.), “Virtue Ethics & Moral Education”, London & New York: Routledge.
- Carr, D. (1983), Three Approaches to Moral Education, *Educational Philosophy and Theory*, Vol.15, pp. 39-51.